



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



حاشیه هسته‌ای پاکستان با ایران و عربستان

در پنجم اردیبهشت‌ماه، «ابراهیم رئیسی»، رئیس‌جمهور ایران پس از سفری سه‌روزه به اسلام‌آباد، لاهور و کراچی، پاکستان را ترک کرد. میزبان اصلی او، «شهباز شریف»، نخست‌وزیر آن کشور بود اما رئیسی با ارتشید «عاصم منیر»، رئیس ستاد ارتش هم ملاقات کرد که قدرت اصلی را در پاکستان در اختیار دارد. در چهارم اردیبهشت‌ماه، خبرنگاران از «ودانت پاتل»، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا درباره این دیدار پرسیدند و او به این پرسش، پاسخی محتاطانه داد: «به طور کلی، توصیه ما به هر کسی که معامله با ایران را مدنظر دارد، این است که از ریسک بالقوه تحریم شدن آگاه باشد. اما در نهایت، این پاکستان است که می‌تواند در مورد اهداف سیاست خارجی خود توضیح دهد.»

آنچه نگاشته‌اند، ارتباط تاریخی هسته‌ای میان این دو کشور بود: کارخانه‌های غنی‌سازی اورانیوم و نیز دانش بمب هسته‌ای ایران، مدیون تلاش‌های «عبدالقدیر خان»، دانشمند فقید پاکستانی برای گسترش سلاح‌های هسته‌ای در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی (۶۰ و ۷۰ خورشیدی) است. در حال حاضر، به نظر می‌رسد، اسلام‌آباد بیشتر مشتاق احیای پروژه تامین گاز طبیعی ایران است که به دلیل تحریم‌ها به تعویق افتاده است. این پروژه، شامل احداث خط لوله‌ای است که از میدان عظیم پارس جنوبی در قلمرو ساحلی ایران تا کراچی، بزرگ‌ترین شهر پاکستان، امتداد خواهد یافت. در مجموع، به گزارش رسانه‌ها، نتیجه سفر رئیسی امضای قراردادهای دو جانبه‌ای به ارزش ۱۰ میلیارد دلار بود که قرار است در ۱۰ سال آینده تکمیل شود؛ بیانیه مشترک ایران و پاکستان به یک توافق نامه تجارت آزاد نیز اشاره داشت که «بسرعت نهایی خواهد شد». افزون بر این، انتظار این بود که دو رئیس‌جمهور ایران و پاکستان درباره تبادل آتش متقابل در ماه ژانویه (دی‌ماه)، در مرز مشترک خود نیز گفت‌وگو کنند، ولی معلوم نیست که دو طرف حرف مهمی در مورد این موضوع مطرح کرده باشند. تهران قبلاً پاکستان را به پناه دادن به شبه‌نظامیان مخالف خود متهم کرده است. دو روز پیش از سفر ابراهیم رئیسی به پاکستان، دو مقام ارشد عربستان نیز سفرهایی به اسلام‌آباد داشتند: «فیصل بن فرحان»، وزیر امور خارجه سعودی با هدف «تقویت همکاری‌های دو جانبه اقتصادی» به اسلام‌آباد سفر کرد و پس از او، «طلال العلییه»، معاون وزیر دفاع سعودی در سفری دوازده روزه به پاکستان، برای انهایی کردن پروژه‌های دو جانبه دفاعی با فرماندهان ارشد نظامی آن کشور دیدار داشت. سه هفته قبل از این سفرها، «الخالد بن سلمان»، وزیر دفاع، که برادر جوان‌تر «محمد بن سلمان» ولیعهد عربستان است، مهمان افتخاری در رژه نظامی سالانه پاکستان بود؛ مراسمی که در آن موشک‌هایی قادر به حمل کلاهک هسته‌ای نیز به نمایش گذاشته شدند.

سیاست‌گذاران ممکن است در دیدار مقامات عربستانی به اسلام‌آباد، نشانه‌هایی از تکرار تاریخ ببینند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، عربستان از توسعه تسلیحات هسته‌ای پاکستان حمایت مالی کرد با این فرض که موشک‌های پاکستانی برای پادشاهی سعودی، «یک چتر هسته‌ای» ایجاد خواهد کرد. ظاهراً این نگاه‌های محرمانه پس از تغییر رهبری در هر دو کشور، تجدید شده است. اخیراً او در پی به قدرت رسیدن شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، ژنرال منیر در سفر چندروزه خود به عربستان، با «محمد بن سلمان» و دیگر مقامات ارشد این کشور ملاقات داشت. گرچه ممکن است همه‌ی این دیپلمات‌ها، در ظرف بحران جاری غزه و افزایش تنش اخیر میان ایران و اسرائیل دیده شود، اما دست‌ورکار این سفرها چه‌بسا از ماه‌های پیش برنامه‌ریزی شده باشد، و به نظر می‌رسد که وضعیت ناپایمان اقتصاد پاکستان، کماکان محرک اصلی آنها باشد. آنچه قضیه را پیچیده‌تر می‌کند، این است که دکتر «عبدالقدیر خان» فقید نیز روابط نزدیکی با عربستان سعودی داشت و در کنار نقش آشکار او در زمینه گسترش فناوری جنگ‌افزار هسته‌ای، به ایران، لیبی و کره شمالی، بارها به عربستان هم سفر کرده بود. از این‌رو، کشورهای دیگر حوزه خاورمیانه خواهند پرسید این حجم از دیپلماسی میان سه کشور چه ارتباطی با گزارش‌های مربوط به تمایل واشنگتن به تامین فناوری غنی‌سازی اورانیوم برای ریاض، به‌عنوان بخشی از یک توافق بزرگ‌تر سیاسی برای عادی‌سازی روابط بین عربستان و اسرائیل دارد.

رفت و آمدهای مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تهران چه دستاوردی دارد؟

عصای جادویی وجود ندارد



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه دیپلماسی

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز یکشنبه هفته گذشته، برای پنجمین بار در دولت سیزدهم، برای حل‌وفصل پرونده پادمانی راهی ایران شد تا

نگاه کارشناسی

حسن بهشتی‌پور در گفت‌وگو با «هم‌میهن» مطرح کرد:

تداوم تعامل با آژانس به امید دستیابی به توافق سیاسی

و باید یک بار برای همیشه، به‌صورت فنی پرونده خودمان را ببندیم. اگر موفق شویم که این مسائل را حل کنیم، عملاً طرف مقابل غربی را خلع سلاح و بهانه کرده‌ایم تا نتواند بر ما فشار بیاورد. هر چند سایر دوستان هم می‌گویند عدم حل‌وفصل سیاسی موضوع موجب می‌شود باز هم مسائل جدیدی روی میز قرار بگیرد. البته باید بگوییم بالاخره بهانه جدید هم همین طور بی‌مبنا درست نشده است و مانند تورق‌آباد است. سوال اساسی الان این است که به نتیجه برسیم، آیا اول باید مسائل مان را با آژانس حل کنیم یا اول به‌صورت سیاسی توافق کنیم؛ هر چند تصمیم‌گیر نهایی جای دیگری است.

در حال حاضر، بخشی از درخواست آژانس از ایران، خلاف قانون راهبردی مجلس است؛ کمابینه‌که پس از توافق سال ۱۴۰۱، برخی نمایندگان مجلس نسبت به بند سوم این توافق اعتراض کردند؛ به بیان دیگر، حل‌وفصل پرونده ایران به‌صورت فنی چگونه امکان‌پذیر خواهد بود، وقتی در داخل کشور نیز به شکل سیاسی به آن نگاه می‌شود؟

قانون مجلس یکسری تکالیفی را برای دولت مشخص کرده است تا این تکالیف دست دولت را باز کند و بتواند از آن شرایط برجامی خارج شود؛ به هر صورت، باید بر این تاکید کنیم که این آمریکا بود که از برجام خارج شد؛ اگر آمریکا این‌گونه عمل نکرده بود، معنا ندارد وقتی طرفی به تعهداتش عمل نمی‌کند، از ایران بخواهند به تعهداتش پایبند باشد. اروپایی‌ها از اردیبهشت ۹۷ تا اردیبهشت ۹۸، در ۱۱ بند به ایران تعهداتی دادند که به آن هم عمل نکردند؛ ما هم در مرحله تعهداتمان را کم کردیم اما مجلس به‌صورت تک‌مرحله نیز می‌زد؛ حالا چه ما این را سیاسی بدانیم چه خیر، عملی در واکنش به اقدامات آمریکا بود؛ این در حالی است که هم دولت پیشین و هم دولت فعلی اعلام کرده‌اند که در صورت بازگشت طرف مقابل به تعهدات، ایران هم آماده اجرای تعهدات است. البته این مصوبه مجلس ما برای آژانس قابل قبول نیست چرا که تصمیمات داخلی برای این نهاد مهم نیست و ملاک آژانس قوانین بین‌المللی است.

در شرایطی که پرونده ما با آژانس روی میز است و افق روشنی نیز در خصوص بسته شدن آن در سایه تنش در روابط ایران و غرب و شرایط خاورمیانه وجود ندارد، بخش جدیدی در گزارش‌های سه‌ماهه ایران با عنوان «Public Statements» باز شده است که به اظهارات مقامات فعلی و پیشین در خصوص مساله سلاح هسته‌ای اختصاص یافته است و سخنان آقایانی همچون صالحی، عباسی، اسلامی و

به آنها دسترسی داشته‌اند و تمام جزئیات این مکان‌ها مشخص است اما اکنون هنوز این موضوع برای آژانس حل نشده است؛ می‌خواهند بدانند منشأ این آلودگی چیست و پاسخ‌های تهران برای اش قانع‌کننده نیست.

با وجود آنکه هم آژانس بر غیرسیاسی بودن اقدامات خود تاکید دارد و هم سازمان انرژی اتمی بارها بر فنی بودن موضوعات میان تهران و این نهاد تاکید کرده و از مدیرکل خواسته است مسائل سیاسی و فنی در موضوع هسته‌ای ایران را تفکیک کند، به نظر می‌رسد که هر دو طرف منتظر هستند تا ابتدا مسائل به‌صورت سیاسی حل‌وفصل شوند؛ سپس به موضوع فنی پرداخته و پرونده بسته شود؛ کمابینه‌که در اسفند ۱۴۰۰، بیانیه میان ایران و آژانس بسیار اجرایی و دارای ضرب‌الاجل بود چرا که گمان می‌رفت بهار سال ۱۴۰۲، با توافق ایران و غرب در بعد سیاسی همراه باشد. تا چه میزان یک توافق فنی میان ایران و آژانس، وابسته به توافق سیاسی است؟

به نکته مهمی اشاره کردید؛ بسیاری از کارشناسان بر این باور هستند که مشکل اصلی آژانس در این موضوع، مساله سیاسی است؛ به این معنا که کار آژانس نظارت بر برنامه هسته‌ای همه کشورها، از جمله ایران است که پیمان «NPT» را پذیرفته‌اند؛ بخشی از این نظارت فنی است که تعداد سانتریفیوژها، میزان غنی‌سازی و زنجیره‌ها را مشخص می‌کند که در گزارش‌های سه‌ماهه مدیرکل به آن اشاره می‌شود. یک بخش حقوقی نیز وجود دارد که نظارت می‌کند آیا آن چارچوب حقوقی «NPT» که ترتیبات پادمان هسته‌ای لحاظ شده، اجرایی شده است یا خیر؛ ایران و آژانس در این دو بخش هیچ مشکلی با هم ندارند؛ جایی اختلاف آغاز می‌شود که بحث سیاسی می‌شود؛ به این معنا که قدرت‌هایی مثل آمریکا و تروئیکا اروپایی، از این بهانه‌هایی که پیدا می‌شود، سوءاستفاده می‌کنند و مدیرکل آژانس و شورا را تحت فشار قرار می‌دهند.

آن‌هایی که معتقد هستند که پرونده پادمانی را باید از طریق سیاسی حل کرد، می‌گویند اگر ایران با طرف غربی به توافق برسد، این فشار از روی آژانس برداشته می‌شود و پرونده ایران از طریق فنی و حقوقی حل خواهد شد. همچنان که «PMD» نیز پس از برجام و در نوامبر ۲۰۱۵، به همین شکل بسته شد که پرونده به‌مراتب پیچیده‌تری بود. بنابراین عده‌ای معتقد هستند این مسائل باید به‌صورت سیاسی حل شوند اما بنده و تعداد دیگری از کارشناسان معتقد هستیم که اگر طرف ما آژانس است، نمی‌توانیم این مسائل را به صورت سیاسی حل کنیم